

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/11/18



موضوع: مسائل مطهرات

مسئله 27

مسئله 27: «إذا صبغ ثوب بالدم لا يطهر ما دام يخرج منه الماء الأحمر نعم إذا صار بحيث لا يخرج منه طهر بالغمس في الكر أو الغسل بالماء القليل، بخلاف ما إذا صبغ بالنيل». می فرماید: که اگر لباسی رنگ خون به خود بگیرد تطهیر نمی شود تا وقتی که آب احمر یعنی آب با رنگ خون از آن لباس بیرون بیاید. امر واضحی است، خون است و آب هم با خون آلوده شده و دلیلش هم نجاست خون است و اصلاً بیان این مطلب شاید برای مقدمه باشد و الا خود این مطلب از واضحات است. می فرماید: اگر رنگ خون در لباس باشد به طوری که از لباس خارج نشود، لباس قرمز رنگ شده، هر قدر تطهیر کنید آب به رنگ خون بیرون نمی آید و آن رنگ هم از بین نمی رود. در این صورت رنگ اگر ثابت بشود در لباس و از لباس بیرون نیاید، آبی که بخواهید تطهیرش کنید هم به رنگ خون آلوده نشود در این صورت می فرماید آن ثوب هرچند رنگ خون دارد پاک می شود با فرو کردن در آب کَرّ یا شستن به آب قلیل. اصل این مسئله را قبلاً شرح داده بودیم و آن این بود که بقاء اثر نجاست اشکال ندارد در صورتی که ذرات از عین نجاست در شئ متنجس باقی نماند اثرش اگر باقی بماند مثل رنگ و یا دسومت اشکالی ندارد. اشکالاتی که آنجا می گفتیم که جدایی عرض از معروض محال است، مفصل بحث کردیم و در آخر رسیدیم که بحث عقلی نیست و بحث عرفی و شرعی است. از لحاظ عرف و شرع عین نجاست که برطرف شد اثرش مثل رنگ اگر باقی بماند اشکال ندارد. هرچند احتیاط بر این است که باید احتیاط بشود.

فرق است بین بقاء اجزاء نجس با اجزاء متنجس

«بخلاف ما اذا صبغ بالنيل النجس فإنه إذا نفذ فيه الماء في الكثير بوصف الاطلاق يطهر». می فرماید: ثوب متنجس به دم با ثوب متلون به رنگ نیل فرق می کند. اگر لباس رنگ بشود

به نیل نجس که نیل نجس فرقی با خون این است که آن عین نجس است و نیل متنجس است. اجزاء نجس اگر باقی بماند تطهیر به عمل نیامده اما اگر اجزاء متنجس باقی بماند ممکن است تطهیر شده باشد و باقی ماندن اجزاء متنجس پس از تطهیر اشکالی ندارد. خود آن نیل متنجس پاک می شود و آبی که از لباس غساله بیرون می آید هرچند به رنگ نیل باشد، پاک است. چون نیل متنجس بود پاک شده و رنگ هم باقی مانده است رنگ آن نیل است و نیل متنجس است نه نجس، خون نیست که بگوییم به رنگ خون آمده و نجس است. «وإن صار مضافاً أو متلوّناً بعد العصر كما مر سابقاً»، این تتمه همان تطهیر لباس متلون به لون نیل است. در این رابطه مشکلی نیست و از لحاظ آراء فقهاء اختلافی وجود ندارد. صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه این مطلب را بیان می کند که ثوب ملوّن به لون نیل و تطهیر آن به این صورت که گفته شد بلا اشکال. نه اینکه اشکالی است و ما با اصالة الطهارة و به استصحاب مسئله را درست بکنیم، اصلاً به طور طبیعی متنجسی که قابل تطهیر باشد تطهیر شده است و دیگر اصلاً نجاستی وجود ندارد تا اینکه تنجیسی بشود [1].

مسئله 32: طلای ذوب شده مثل مایع است

مسئله 32: «الذهب المذاب ونحوه من الفلزات إذا صبّ في الماء النجس أو كان متنجساً فاذهب ينجس ظاهره وباطنه، ولا يقبل التطهير إلاّ ظاهره». سید طباطبایی می فرماید: طلایی که ذوب بشود مثل مایعی می شود. اگر خود آن طلا قبل از ذوب نجس باشد یا در حال ذوبان شیء نجسی و آب نجسی اضافه بشود نجس می شود ظاهر و باطن آن طلا. آنچه از فتوای ایشان استفاده می شود این است که ایشان حالت ذوبان طلا و فلزات را حالت مایع تلقی فرموده اند. یک مایعی است مثل حلیب، شربت و روغن یک جایش که نجس شد بعد نفوذ می کند ذوبان هم ذوب می شود مثل یک شیء مایعی می شود. شیء مایع نجاست که به آن برسد نفوذ می کند به تمام اجزاء. اینگونه ذوبان را درباره فلزات ایشان تلقی فرموده باشد. فتاوی که از فقهای دیگر به نظر می رسد در این رابطه کسی نظر مخالفی اعلام نکرده اند مگر سیدنا الاستاد که می فرماید: فقط ظاهر آن طلا نجس می شود و باطنش نجس نمی شود. «و لا يقبل التطهير إلاّ ظاهره» سید می فرماید: در صورتی که طلای مذاب مثل شیء مایعی باشد نجاست نفوذ می کند در تمام اجزاء و فقط ظاهرش تطهیر می شود و باطنش نجس می ماند. و بعد می فرماید: «فإذا اذیب ثانياً بعد تطهير ظاهره تنجس ظاهره ثانياً»، ظاهرش پاک شده بود و دوباره ذوب کردید نجاست هم از جدید نیامد، بر اثر همان نجاستی که در باطنش بود ذوبان که حاصل شد، ظاهرش دوباره نجس می شود. «نعم لو احتمل عدم وصول النجاسة إلى جميع أجزاء»، مسئله مورد دقت بوده است که ایشان با یک استدراکی بیان می کند که اگر احتمال رود که این نجاست به جميع اجزاء آن شیء مذاب نفوذ نکرده باشد در این صورت می فرماید: «لو احتمال عدم وصل النجاسة إلى جميع أجزائه وأن ما ظهر منه بعد الذوبان الأجزاء الطاهرة يحكم بطهارته». اگر احتمال بدهد که نجاست در همه آن اجزاء نفوذ نکرده. ذوبان که شده است بعض اجزاء طاهره اش بیرون آمده و در قلمرو و مورد اصابت نجس قرار نداشته. در مجموع علم به ملاقات نجاست نسبت به کل اجزاء حاصل نشده. اگر این احتمال داده شود حکم به طهارت ظاهر می شود. ممکن است اگر باقی مانده باشد از اجزاء نجسه در باطن باقی مانده و آنکه بیرون آمده ممکن است پاک

باشد و محکوم به طهارت است. که این اثر عملی آن بسیار کم است و ممکن است اثر علمی داشته باشد. به این صورت ظاهر محکوم به طهارت است با اینکه قاعده طهارت در جمیع اطراف شبهه جاری نمی شود، اینجا برای این جاری می شود که آن اجزاء باطن از محل ابتلاء خارج است. اگر یک طرف از محل ابتلاء خارج بود طرف دیگر بلا. معارض مورد جریان اصل قرار می گیرد. از بیان سید و تحقیقاتی که در این رابطه شده است آنچه استفاده می شود که اولاً این ماده مذاب از مایعات نیست و حکم مایعات بر این جاری نمی شود. و بعد بر فرضی اینکه بگوییم که نجاست نفوذ می کند در اجزاء و نفوذ نجاست اولاً به طور قطع برای ما ثابت نیست و اگر هم نفوذ بکند تطهیر ظاهر بلا. اشکال کافی است. پس از که تطهیر ظاهر بلا اشکال کافی بود ما در عمل مشکلی نداریم. حالا استصحاب بکنیم یا قاعده طهارت جاری بکنیم، تا نسبت به تطهیر ظاهر بتوانیم حکم اعلام بکنیم، نیازی به اینها نیست. یک طلای مذاب است اولاً. مثل مایعات نیست که واقعاً به همه اجزاء نفوذ کند، شک در نفوذ مساوی با عدم نفوذ است. بر فرض هم نفوذ بکند طهارت ظاهر کافی است و طهارت ظاهرش امر سهل و آسانی است بلا اشکال. بنابراین شرحی که سید داده است و بحثی که درباره طهارت و نجاست طلای مذاب کرده است، جزء آن شرح هایی است که ثمره عملی اش بسیار ناچیز است و ما آن را دو قول خلاصه می کنیم: یک قول این است که از لحاظ رأی یک دید و رأی این است که شئ مذاب مثل مایعات می شود، رأی دیگر که سیدنا الاستاد می فرماید که شئ مذاب مثل مایعات نیست و نجاست در جمیع اجزایش نفوذ نمی کند. ما بر فرض اینکه رأی اول را قبول کردیم و گفتیم شئ مذاب و طلای مذاب مثل مایع است و نجاست نفوذ بکند، آنچه لازم داریم در عمل تطهیر و طهارت لازم داریم که بلا. اشکال تطهیر ظاهر کافی است و نیاز ندارد که ببینیم نجاست نفوذ می کند یا نمیکند اثر عملی ندارد. بنابراین براساس هر دو رأی طهارت ظاهر کافی است و بر اساس هر دو رأی نجاست باطن ضرری ندارد، جز حمل نجاست در صلاه اقوی و اقتضای قاعده این است که حمل شئ متنجس در حال صلاه اشکال ندارد. بنابراین مسئله از ابتداء تا انتهاء به مشکلی برنمی خورد. «وعلى أي حال بعد تطهیر ظاهره لا مانع من استعماله وإن كان مثل القدر من الصفر»، هرچند به اندازه دیگر و قابل مسی باشد، ذوب شد و الان بعد از ذوب استحکام گرفت ظاهرش را تطهیر کنید مشکلی ندارد.

مسئله 32

مسئله 32: «الحلي الذي يصوغه الكافر إذا لم يعلم ملاقاته له مع الرطوبة يحكم بطهارته»، زیورآلاتی که می سازد آن را کافر اگر علم حاصل نشود به ملاقات آن کافر با آن حلی با رطوبت یعنی با دست تر کافر آن حلی را نساخته و لمس نکرده و احتمال بدهید که با دستگاه درست می کنند، احتمال کافی است.

نکته توضیحی در مورد قاعده احتمالات

در دو جا احتمال ضعیفی هم مورد توجه شرع است و دلیل دارد مثبت و یک جا منفی، بقیه قانون احتمالات از نظر تحلیلی یعنی عقلی اصولی باید احتمال عقلایی باشد. کمتر از احتمال عقلایی بود محل توجه قرار نمی گیرد. و بعد دو مورد است که احتمال ضعیف از سوی شرع

لحاظ شده است: 1. در مورد دماء و فروج. در اینجا احتمال ضعیف هم اگر برود محل توجه قرار گرفته است. گفته بودیم که احتیاط در همه شبهات وجهی دارد و به طور کل اگر شبهه محصوره علم اجمالی نبود مستحب است و شبهه علم اجمالی محصوره واجب است اما در شبهه دماء و فروج و دیون همیشه احتیاط واجب است. به احتمال ضعیف هم در مورد شبهه دماء و فرجوع اعتناء می شود و دلیل آن هم اهمیت این دو تا باب است. که در کل فقه دو تا باب از اهمیت و ویژگی برخوردار است که همین باب دماء و فروج است. و اما یک جای دیگر هم احتمال ضعیف اثر مثبت دارد و آن در قاعده طهارت است که احتمال ضعیف اثر دارد. به خاطر اینکه سماح و بعثت علی شریعه سمحه سهله در قاعده طهارت که محل گرفتاری زیادی از مردم است، اگر بناء بشود به احتمال ضعیف اصاله الطهاره جاری نشود باعث عسر است. اینجا هم برخلاف قاعده است که قاعده در قانون احتمالات این بود که فقط احتمال عقلایی قابل اعتماد است. این دو مورد بر خلاف قاعده است و دلیل دارد، دلیل آن هم اهمیت آن و موجب عسر و حرج شدن این عمل طهارت و نجاست. لذا در باب طهارت و نجاست اگر کسی اشکال کرد که در ما احتمالات باید فقط به احتمال عقلایی اعتناء کنیم و اگر بناء بشود به احتمال ضعیف اعتناء کنیم دیگر هر کجا احتمالی است. الان امام عادل پیدا کردن کار مشکلی است اگر بنا بشود که به احتمال ضعیف اعتناء کنیم و همینطور مال حلال، و باید خانه نشین شد، بنابراین احتمال عقلی یا احتمال ضعیف هیچ گاه مورد اعتماد نیست مگر در مورد قاعده طهارت که براساس قاعده سماح و سهل. اینجا سر و کارش با کفار است و کفار هم می دانید که به احتمال بسیار بالا دست می زند و نجس هم است ولی احتمال هرچند ضعیف هم داده شود که ممکن است دست با رطوبت نزنند، این احتمال ضعیف هم کافی است براساس قاعده طهارت. و این احتمالی که در قاعده طهارت ما مورد توجه قرار دادیم براساس سماح و مساهله شرع بود. ومع العلم بها یجب غسله و با علم به آن ملاقات دست کافر ملاقات کرده است واجب است غسل آن، «ویطهر ظاهره وإن بقي باطنه علی النجاسه إذا کان متنجساً قبل الإذابه» باطنش نجس می ماند آن شیء مذاب اگر آن شیء متنجس قبل از ذوب نجس شده باشد که پس از ذوب نجاست نفوذ کرده باشد بر مبنای سید طباطبایی.

مسئله 33

مسئله 33: «النبات المتنجس يطهر بالغمس في الكثير، بل والغسل بالقليل إذا علم جریان الماء عليه بوصف الإطلاق وكذا قطعه الملح. نعم لو صنع النبات من السكر المتنجس أو انجمد الملح بعد تنجسه مائعاً لا يكون حينئذ قابلاً للتطهير»، نباتی که متنجس است یا قطعه نمکی که سنگ نمک است، نجس شده است طاهر می شود به فرو بردن در آب کثیر بلکه با شستن با آب قلیل اگر آب جریان پیدا نکند با وصف اطلاق، یعنی آب دیگر بعد از شستشو مضاف نشود. می فرماید: اگر نبات از شکر متنجس ساخته شود یا نمک انجماد پیدا کند بعد از آنکه نجس بوده، در این حالت این نباتی که شکرش نجس بود یا این نمکی که قبلاً در حالت نرمی و مایع بودنش نجس بود، الان که نمک منجمد شد و تکه سنگ شد و نبات هم صلابت پیدا کرد، قابل تطهیر نیست. برای اینکه اگر تطهیر بشود کامل متلاشی می شود. جسم و ماهیتش محفوظ بماند و تطهیر بشود این قابلیت را ندارد.

سوال:

جواب: مسئله استهلاك اينجا گفته مي شود استهلاك مي شود منتها دو راه دارد: يا با آب قليل است يا آب كثير، اگر با آب قليل باشد كه متغير مي شود و نجس مي شود و استهلاك آن فائده ندارد اما اگر با آب كثير استهلاك شده و پاك است ولي شيئيّتي وجود ندارد.

[1] جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفي، ج6، ص147.